

دانشگاه  
سلسله فیروازات تشکیلاتی پایگاه مضماری

مروری بر

# آیات تشکیلاتی قرآن کریم

(بخش دوم)

دکتر حسین عرب اسدی



بستری برای به اشتراک گذاشتن مطالب ناب تشکیلاتی

[www.mezmar.ir](http://www.mezmar.ir)

@mezmar\_ir



## مقدمه

از آنجا که دین اسلام، یک دین اجتماعی است و به مسائل اجتماع توجه ویژه‌ای دارد می‌باید منابع اصیل آن را با این نگاه مورد بررسی قرار داد. کلام الله مجید و احادیث متعددی در این زمینه وجود دارد که به جنبه اجتماعی زندگی خاصه با رویکرد تشکیلاتی اشاره کرده است که با اندکی تامل در آنها می‌توان نکات تشکیلاتی موجود در آنها را بدست می‌آورد.

البته لازم به ذکر است که ادعای استخراج چیزی تحت عنوان «تشکیلات اسلامی» به طور کامل و جامع از منابع اسلامی، ادعایی بسیار بزرگ است که به جرئت می‌توان گفت علمای بزرگ اسلامی هم چنین ادعایی را بیان نمی‌کنند؛ ولی در این جا محقق تلاش خود

را کرده است تا جای امکان براساس منابع اصیل اسلامی یعنی دو ثقل گران بهای کلام الله مجید و روایات شمه ای از آموزه‌های تشکیلاتی موجود در آن را بیان کند.

در این جزوه با محوریت کلام الله مجید، به سراغ قرآن رفته و سعی شده است مطالب تشکیلاتی به کار رفته در آن بیان شود.

گفتنی است که آیات بسیاری از کلام الله مجید مستقیم و غیر مستقیم بر مسائل اجتماعی تکیه دارند و مطالبی پیرامون چرایی و چیستی و چگونگی ابعاد مختلف زندگی اجتماعی را بیان می کند. تشکیلات اسلامی به عنوان سمبل زندگی اجتماعی از این ابعاد استثنا نیست و حتی می توان به بیانی دیگر، آن را حاصل عملیاتی شدن آموزه‌های اجتماعی کلام الله مجید در حاق واقع دانست.

لازم به ذکر است که تفسیرهای بیان شده ذیل هر آیه الزاما تفاسیر بدون نقص و اشکالی نیست ولی به منظور دوری از تفسیر به رأی تلاش شده است مطالب استخراجی حدالامکان برگرفته از تفاسیر مشهور باشد.

جزوه حاضر، هشتمین جزوه از سلسله جزوات دین تشکیلاتی است که از صحبت های استاد گرامی دکتر حسین عرب اسدی، استخراج شده است.

پایگاه مضماری

## سوره توبه، آیه ۱۲۲

وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

و (هنگامی که رسول فرمان خروج برای جنگ دهد) نباید مؤمنان همگی بیرون روند (و رسول را تنها گذارند) پس چرا از هر طایفه‌ای جمعی برای جنگ و گروهی نزد رسول برای آموختن علم دین مهیا نباشند تا قوم خود را چون به نزدشان بازگشتند بیم رسانند، باشد که (از نافرمانی خدا) حذر کنند.

نَفَرَ به معنی دور شدن از چیزی و شتافتن بسوی چیزی است و در مورد جنگ به معنای روی آوردن به سوی جنگ است پس نوعی مفهوم به پاخاستن و قیام کردن در مفهوم «نفر» نهفته است. که در آیه ای دیگر می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جهت چیست که چون به شما امر شود که برای جهاد در راه خدا بی‌درنگ خارج شوید (چون بار گران) به خاک زمین سخت دل

بسته‌اید. پس انتظار اولیه این است که همه مؤمنین به پا خیزند. «كَافَّةً» بمعنی جمیع و همگی است اما بعد بلافاصله موضوع تفقه را تخصیص زده است و آن افراد را از «كَافَّةً» جدا کرده است. نکته در اینجاست که از هر سازمان و تشکیلات و قبیله ای یک نفر لازم است که بیاید؛ «فَلَوْ لَا نَفَرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ» حال که اینها گرد هم آمدند، نمی توانند بدون ساختار و سازمان باشند، پس خودشان هم یک تشکیلات جدید نیاز دارند که در آن جمع شوند و یک طائفه را تشکیل می دهند. به عبارت دیگر تشکیلات صرفاً به منظور مسائل نظامی ایجاد نمی شود بلکه در سایر موارد بالاخص علم آموزی هم نیاز مند کار تشکیلاتی است. آیه می گوید شما برای علم آموزی و تفقه هم یک طائفه تشکیل دهید آن هم طائفه ای که هر کدام از یک قوم و قبیله ی دیگر هستند که گرد هم جمع شده اند، این یعنی یک نمونه از امت واحده ای که مد نظر اسلام است. پس امت واحده بدون فعالیت تشکیلاتی و سازمانی امکان پذیر نخواهد بود.

در ادامه می گوید: «لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» وقتی که به سمت قوم خودشان برگشتند باید آنها را انذار کنند. این قسمت همه را موظف می کند که به سمت قوم خودشان برگردند. پس تا اینجا وظیفه رسول به عنوان رأس تشکیلات اسلامی این بوده است که محلی را بوجود آورد که از هر قومی یک نفر بیاید و علم آموزی کند

و وظیفه این افرادی که آمده اند هم این است که بعد از علم آموزی به سمت قوم خود بروند و آنها را انذار کنند. با دقت در این جمع شدن و پراکنده شدن گسترش صحیح اسلام در یک ساز و کار کاملا تشکیلاتی خود نمایی می کند. یعنی این گونه اسلام می تواند از طریق یک شبکه ی عظیم تشکیلاتی به سراسر جهان صادر شود. این ساز و کار دقیقا در مورد فرمان صدور انقلاب اسلامی که سالها پیش بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران مطرح کردند، صادق است. پس تأسیس جایی چون «جامعه المصطفی العالمی» را می توان به این چشم نگاه کرد؛ عده ای از سرتاسر جهان گرد هم آمده اند و بعد به محل زندگی خود باز می گردند و یک انذار واحد در قالب پیام جمهوری اسلامی به همه از این طریق می رسد.

در اینجا می توان روایات دیگری نظیر «رُبَّ حَامِلٍ فِئَهُ إِلَىٰ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» و «رُبَّ حَامِلٍ فِئَهُ غَيْرُ فِقِيهِ» را نیز معنا کرد. به این صورت که این اشخاص به قوم خود می روند و مثلا می گویند قرآن این نکات را گفته است، در آنجا هم تعدادی پیدا می شوند که چیزهایی بیشتر از آنچه که این افراد فهم کرده اند را درک می کنند یا فقط همین را می فهمد که این افراد فهمیده اند، که این در هر دو سطح مطلوب جمهوری اسلامی است.

«لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ باشد که این ها حذر کنند؛ این قسمت از آیه می

گوید که در این کاری که انجام می شود، ثمره و نتیجه خیلی مهم است. این جمله می خواهد بگوید که کار تشکیلاتی یعنی رسیدن به هدف؛ به تعبیر دیگر در کار تشکیلاتی تیر باید وسط خال سیاه بخورد. چرا که فرصت آزمون و خطا کردن در کار تشکیلاتی نیست، هزینه فرصت برای از دست دادن وجود ندارد، پس تیرها باید وسط خال سیاه بخورد. این نوع نگاه در مقابل نگاه «مأمور به انجام تکلیف» بودن نیست، بلکه اینجا تو براساس تدبیر و برنامه ریزی درست تکلیف صحیح را تشخیص داده و آن را انجام می دهی. چرا که نفرموده است که تو تدبیر نکن، بلکه می خواهد بگوید که حواست باشد که همی شود به تدبیرت دل نبندی، یک جاهایی هم خداوند یگانگی اش را با در هم شکستن تدبیر تو نشان می دهد؛ اینجاست که روایت می گوید: «إِنَّ الْعَبْدَ يَدْبُرُ وَاللَّهُ يَقْدَرُ» و در این آیه هم «لعل» به کار برده است.

بنابراین نمی توان گفت که گروهی بدون هیچ هدفی دور هم برای گپ و گفت جمع شوند، بلکه باید این جمع شدن هم معطوف به هدف باشد.

در این آیه اولاً چون خطاب به مؤمنین به صورت جمع است می توان نتیجه گرفت که خطاب به یک نفر نیست بلکه به یک تشکیلات به معنای یک مجموعه ای از مؤمنان است، ثانیاً این آیه تمرکز جدی



اش بر تشکیلات علمی است که در جامعه اسلامی لازم است بنیان گذاری شود.

تعبیر «رَجَعُوا» نیز از جمله ظرایف تشکیلاتی این آیه محسوب می شود. به این صورت که آدم‌های تشکیلاتی نباید ساکن باشند و در یک جا بمانند و انرژی و توانشان به هدر برود بلکه نوعی زاد و ولد در تشکیلات علمی وجود دارد و دائما در حال تبدیل قوه به فعل هستند. اول عده ای که این توان بالقوه را در خود احساس می کنند در یک تشکیلات علمی گرد هم جمع می شوند و بعد از آموزش و تفقه در دین به دیار خود باز می گردند که اهل خود را انذار کنند و با این انذار هم با انجام تکالیف الهی خود توان خود را به فعلیت برسانند و هم با صحبت با قوم و قبیله ی خود راه را برای بوجود آمدن رویش‌های جدید در تشکیلات علمی هموار کنند. این نکته نیز قابل ذکر است که در علم مدیریت می گویند نیروی سازمانی وقتی وارد سازمان می شود، سرمایه سامانی است، که به راحتی نباید اجازه داد او بیرون برود، اما این آیه خلاف آن را می گوید. نه تنها نمی گوید که در تشکیلات علمی که بوجود می آید، نیروها باید بمانند بلکه صراحتا می گوید این افراد به تشکیلات علمی می آیند که برگردند به دیار خودشان. یعنی الگوی تشکیلاتی مطروحه در آیه با آنچه در علم مدیریت بیان می شود الزاما تطابق ندارد. دلیل آن هم به

خاطر بحث بسیار مهم تبلیغ در اسلام است. بر این اساس افراد باید بروند و قوم خود را بیم و انذار دهند.

تأمل و دقت بیشتر در این آیه با زاویه دید تشکیلاتی می گوید، اساس در نگاه کلان تشکیلات، چیزی تحت عنوان سازمان من و گروه من و... اینها بی معناست؛ نیروها باید با نگاه جامعه اسلامی و امت واحده تربیت شوند. هر جایی که باشد و اساسا در هر جا باید بتوانی نیرو را تربیت کنی. به عبارت دیگر نباید نیرو را یک طوری تربیت کنی که فقط مخصوص یک کار کوچک در یک سازمان خاص باشد. برای همین است که انبیاء آمده اند که جهان را اداره کنند و کارخانه ی آدم سازی راه انداخته اند. اساسا در تشکیلات صحبت از آدم سازی است.

به تعبیری الگوی تربیت تشکیلاتی باید الگوی «لکه جوهری» در جنگ‌های نامتقارن یا الگوی «اداره سلولی» باشد. یعنی در سلول‌های بدن هر کدام تخصص خاصی دارند، اما سوخت و ساز سلول‌های بدن هر کدام در داخل خودش صورت می‌گیرد و کاملا خودگردان هستند و در زاویه دید وسیع تر همین سلول در یک زمین بزرگ تری مشغول بازی است.

تعبیر دیگر این الگو با ادبیات حضرت امام (ره)، «الگوی هسته ای» نام دارد. شما هسته ای را ایجاد می‌کنید که این هسته به دوردست

ها و مناطق کور می رود و با انجام درست کار خود، در آن مناطق حرکت ایجاد می کنند. مثل لکه‌های جوهر که هر جا بیفتند، پخش می شوند. با این نگاه تشکیلات، یک سلول است. در دفاع مقدس بسیج بر اساس همین مدل سلول وظیفه خودش را تربیت نیرو برای جمهوری اسلامی دانست و حرکت خود را آغاز کرد.

در مدل سلولی حواسمان باید به سرطان باشد، چرا که سرطان را نمی شود کنترل کرد. در این مدل، سلول هایی که پرکارند می توانند سرطان زا باشند. نفاق تنها از کم کاری نیست بلکه افراط در کار هم در حد خود فساد آور است. سلول سرطانی پرکار است اما کاری نه برای اهداف تشکیلات بلکه برای اهداف خودش. این می شود سرطان که یک سلول خودش را ببیند و دائما شروع به بزرگ شدن کند. در سرطان سلول ها در عین حال که زنده اند بسیار پرکارند.

رکن دیگر مدل سلولی رابطه ی بین این سلول هاست. در تشکیلات اسلامی رابطه ی بین این سلول ها «ولایت» است که همچون خونی بین سلول ها تسری پیدا می کند. این ولایت با ظرفیت‌های مختلف در زندگی مؤمنین جای گرفته است. رابطه بین پدر و فرزند، شوهر و همسر، ولایت برادران مؤمن نسبت به یکدیگر نمونه ای از این ظرفیت هاست.

بنابراین جمع شدن سلول ها به دور هم دارای روحی به نام ولایت

## مروری بر آیات تشکیلاتی قرآن کریم (بخش دوم)

است، و این شاخص اصلی است که نظام اسلامی را از نظام‌های کمونیستی که به صورت تصنعی دور هم جمع شده اند جدا می‌کند. لذا در این مدل ولایی، افراد حتی می‌توانند ائمه مسلمین را هم نصیحت کنند و غلط بودن تصمیم او را تذکر دهند، لذا بر اساس آیه ای که می‌فرماید: «المؤمنون بعضهم أولیاء بعض» افراد حتی بر شخص حاکم هم ولایت دارند.

## سوره اسراء، آیه ۸۴

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا  
بگو: هر کس به طریقه خویش عمل می‌کند و پروردگار تو بهتر می‌داند که کدام  
یک به هدایت نزدیک‌تر است.

هر اثر هنری که تولید می‌شود به نوعی باز تولید شخصیت هنرمند  
آن اثر هنری است؛ وقتی فیلمی ساخته می‌شود، شما می‌توانید  
شخصیت نویسنده آن را پس از دیدن فیلم درک کنید؛ یا وقتی کتابی  
می‌خوانید، می‌توانید شخصیت نویسنده اش را تحلیل نمایید که چه  
فرایند تربیتی داشته است. این‌ها همه شاکله انسان است که وقتی  
اثری می‌گذارد این شاکله از پشت اثر او هویدا است. به عبارتی در  
معلول ویژگی‌های علت تجلی دارد. بر همین اساس وقتی که شما  
تشکیلاتی را به راه بیندازید، شاکله کلی تشکیلات همان شاکله شما  
به عنوان بوجود آورنده تشکیلات خواهد بود؛ به عبارت دیگر از

## مروری بر آیات تشکیلاتی قرآن کریم (بخش دوم)

شکل تشکیلات می توان فهمید که رأس تشکیلات چه ویژگی های شخصیتی دارد.

اینکه آیه می فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» این معنا را دارد که تشکیلات ما، شاکله ما را باز تولید می کند. به عنوان نمونه می توان شما می توانید با بازخوانی تشکیلات جمهوری اسلامی، به ویژگی های شخصیت بنیان گذار آن پی ببرید. البته این همپوشانی کامل با تشکیلات ندارد ولی می توان شاکله و ویژگی های اصلی رهبران تشکیلات را در آن تشکیلات دید.

## سوره طه، آیات ۲۵ الی ۳۶

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶) وَ احْلِلْ عُقْدَةَ مِنْ لِسَانِي (۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸) وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي (۲۹) هَارُونَ أَخِي (۳۰) أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي (۳۱) وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي (۳۲) كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا (۳۳) وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا (۳۴) إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا (۳۵) قَالَ فَذْ أُوْتِيْتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى (۳۶)

گفت: پروردگارا سینه مرا بگشای (۲۵) و کارم را به من آسان کن (۲۶) و گره از زبان من باز کن (۲۷) تا گفتارم را بفهمند (۲۸) و برای من وزیری از کسانم مقرر فرما (۲۹) هارون برادرم را (۳۰) و پشت من بدو محکم کن (۳۱) و او را شریک کارم گردان (۳۲) تا تو را تسبیح بسیار گوئیم (۳۳) و بسیار یادت کنیم (۳۴) که تو بینای به حال ما بوده‌ای (۳۵) فرمود ای موسی مطلوب خویش را یافتی (۳۶) حضرت موسی به محض دریافت مسئولیت جهت ابلاغ رسالت، لوازم می خواهد. این ابزارهای درخواستی ایشان، شاخص مناسبی برای انجام یک کار تشکیلاتی، خاصه برای یک رهبر تشکیلات است.

بنابر این آیه می گوید رهبری یک کارتشیکیلاتی شرح صدر می خواهد. رهبر تشکیلات نباید بی صبر و حوصله باشد. در اینجا عبارت

«اجازه بدید مقداری بررسی بکنم و بعد خبر دهم» بسیار مناسب است. این جمله ما را از یک وضعیت استرس قضاوت به یک فضای منطقی برای تصمیم گیری منتقل می کند. پس اگر خواستیم کسی را به عنوان رهبر یک تشکیلات انتخاب کنیم، باید سعه ی صدر داشته باشد. نکته اینجاست که حضرت موسی این امر را از پروردگارش می خواهد به تعبیر دیگر می توان گفت این شرح صدر یافتن، تحصیلی نیست که تلاش کنید و بدست آورید بلکه حصولی است به این معنا که باید ذات باری تعالی آن را در دلها قرار دهد.

آیه «وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي» با آیه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» متناسب است. تشکیلات یعنی عسر لذا آدم تشکیلاتی نفی عسر نمی کند. اما نکته این است که رهبر باید بداند که یک معیتی بین آسانی و سختی وجود دارد.

آیه بعد می فرماید «وَ أَحْلَلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي» یعنی در کارتشیلاتی باید قدرت بیان قوی داشت که این امر نشان می دهد که خیلی جاها مواجهه باید به صورت چهره به چهره باشد و بطوری باشد که طرف مقابل حرف را بفهمد «يَفْقَهُوا قَوْلِي» به تعبیر دیگر بعضی مواقع باید زمینه جوری فراهم شود که احتیاج به دوباره حرف زدن نباشد و همان بار اول طرف مقابل صحبت شما را متوجه شود.

نکته ی دیگر این است که کارتشیلاتی، یک کار سنگین و سخت



است که تنهایی از عهده کسی بر نمی آید و هرکسی هر کاری دارد باید در آن کسی باشد که کمکش کند ویژگی اش هم این است که اهلیت داشته باشد و با ما همگرا باشد «وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِيْ) هَارُوْنَ اُخِيْ». «اشدُّدْ بِهِ اُزْرِيْ» چون کارتشیکلاتی به علت حسد ها و کارشکنی ها سست می شود بنابراین باید به وسیله ای این کار محکم شود. «وَ اَشْرِكُهُ فِيْ اَمْرِيْ كِيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا وَ نَذْكُرْكَ كَثِيْرًا اِنْكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا قَالَ قَدْ اُوْتِيْتَ سُوْلَكَ يَا مُوسٰى» یعنی اگر شما در مقام تشکیلات قرار گرفتی و دعا کردی مستجاب است به این دلیل که شما در مقام استجابت آن دعا هستید و لازمه اجرایی شدن کار شماست ولی کسی که هیچ کاری ندارد و شرح صدر بخواهد دعایش مستجاب نمی شود.

## سوره طه، آیات ۹۰ تا ۹۷

وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي  
وَ أَطِيعُوا أَمْرِي (۹۰) قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْه عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ (۹۱) قَالَ  
يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳) قَالَ يَا بَنِي  
أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَم  
تَرَفَّبَ قَوْلِي (۹۴) قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ (۹۵) قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ  
فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَ كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶) قَالَ فَادْهَبْ  
فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَ أَنْظِرْ إِلَىٰ إِلَهِكَ  
الَّذِي ظَلَمْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷)

هارون از پیش به آنها گفته بود: ای قوم! گوساله‌پرستی فریبتان داده است، پروردگارتان فقط خدای رحمان است، مرا پیروی کنید و مطیع فرمانم شوید (۹۰) گفتند: ما هم چنان او را عبادت می‌کنیم تا موسی به نزد ما برگردد (۹۱) گفت: ای هارون وقتی دیدی که ایشان گمراه شدند مانع تو چه بود؟ (۹۲) که از من متابعت کنی؟ چرا فرمان مرا عصیان کردی؟ (۹۳) گفت: ای پسر مادرم! ریش و سر مرا مگیر، من بیم داشتم بگویی میان پسران اسرائیل تفرقه انداختی و رعایت گفتار من نکردی (۹۴) گفت: ای سامری قصه تو چیست؟ (۹۵) گفت: چیزی را که آنها ندیدند بدیدم و از جای پای فرشته مرسل کفی بر گرفتم و آن را در قالب

گوساله انداختم که ضمیرم برای من چنین جلوه‌گر ساخت (۹۶) گفت: برو که نصیب تو در زندگی این است که (هر کس به تو نزدیک شود) مرتب بگویی با من تماس نگیر، و موعدی داری که هرگز از آن تخلف نکنند، خدایت را که پیوسته به خدمتش کمر بسته بودی بنگر که آن را بسوزانیم و به دریا بریزیم و پراکنده‌اش کنیم پراکندگی کامل (۹۷)

اصل جانشین پروری در جانشینی هارون به جای موسی و مسئولیت رهبری بنی اسرائیل به طور جدی مطرح شده است و اهمیت این جانشین پروری حتی در ده روزی که موسی (ع) تأخیر کرده و حتی هارون هم علت تأخیر را نمی‌داند پررنگ تر شده است.

نکته دومی که از آیه استخراج می‌شود این است که فتنه، ابتلاء اجتماعی است؛ ابتلائی که ناشی از در هم آمیختن حق و باطل به هم است امیرالمؤمنین می‌فرماید: «إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ» یعنی هر جا دنبال هوای نفس رفتید، بدانید که در نهایت فتنه ای را به بار خواهید آورد. در این جا هارون به قوم بنی اسرائیل می‌گوید: «قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ» این آزمایش و ابتلاء اجتماعی شماست که موسی تأخیر کرده است. از اینجا اهمیت و اطاعت امر از یک جانشین شایسته بدست می‌آید.

وقتی حضرت موسی از کوه طور بر می‌گردد شروع به شماتت هارون می‌کند، و از ظاهر آیات مشخص است که جناب هارون کارهایی می‌توانسته است انجام دهد که انجام نداده است. به این صورت که از قوه قهریه اش استفاده کند و ریشه ی فتنه را بخشکاند ولی این

کار را نکرده است.

اما پاسخ سامری نیز اهمیت بسیاری در کار تشکیلاتی دارد: «قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّكْتُ لِي نَفْسِي»؛ گفت: چیزی را که آنها ندیدند بدیدم و از جای پای فرشته مرسل کفی بر گرفتم و آن را در قالب گوساله انداختم که ضمیرم برای من چنین جلوه گر ساخت. پاسخ سامری نشان می دهد که از همین رویه هایی که خودمان در تشیلات می گذاریم، کسانی می توانند خلل ایجاد کنند. مثلا در تشکیلات ها و یا سازمانهایی که آیین نامه ی خاصی می گذارند، افرادی که فتنه انگیزی می کنند، به همین متوسل می شوند و کارشان را انجام می دهند که درست جلوه کند. لذاست که سامری از اثر رسول که همان جبرئیل امین است بهره جست و چه بسا که کار سامری شعبده نبوده بلکه از اثر تکوینی که اثر رسول بود، سوء استفاده کرده بود. تعبیر «سَوَّكْتُ لِي نَفْسِي» نیز دال بر ریشه ی همان سرطانی است که ناشی از توجه سلول به خود و بیش فعلی برای خود است.

## سوره طه، آیه ۱۳۲

وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ أَصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى  
تو اهل بیت خود را به نماز و طاعت خدا امر کن و خود نیز بر نماز و ذکر حق  
صبور باش، ما از تو روزی (کسی را) نمی‌طلبیم بلکه ما به تو (و دیگران) روزی  
می‌دهیم، و عاقبت نیکو مخصوص (اهل) پرهیزکاری و تقواست.

اطرفیانت را به نماز امر کن. با توجه به توسعه‌ی معنایی اهل در  
ادبیات تشکیلاتی که اعضای تشکیلات را هم در بر می‌گیرد آیه می  
گوید که شما نمی‌توانید در تشکیلاتی باشید و رابطه‌تان را با دیگران  
حذف کنید، اتفاقاً بالعکس می‌گوید که باید به دیگران کار داشته  
باشید. آن هم نه در صرف یک بار گفتن و گذشتن بلکه «وَ أَصْطَبِرْ  
عَلَيْهَا» یعنی باید پافشاری هم بکنید و صبور باشید. اگر خودمان به  
تنهایی بودیم و کاری به دیگران نداشتیم که کارمان راحت بود اما در  
اینجا تأکید روی این است که باید با پافشاری دیگر اعضای تشکیلات

را به نماز بکشانید.

حال سؤال اینجاست که آیه به صورت دستوری امر کرده است که اهلت را به نماز امر کن، چگونه دیگران را می توانیم مجبور کنیم که کاری که ما می خواهیم را انجام دهند؟ اینجاست که ما باید یکسری تکنیک‌های مدیریتی را بدانیم. مثلاً مدیر وقت نماز که می شود برود درب تک تک اتاق‌ها و بگوید که آقا یا خانم وقت نماز است. یا مثلاً شاخص بگذارید که کار به بی نماز نمی دهیم. البته لازم به ذکر است که اگر خودتان صف اول رفتید و اذان گفتید و برای نماز ارزش قائل شدید و به طور کلی مصدر عمل شدید خود به خود دیگران به دنبال شما می آیند.

## سوره شعراء، آیات ۶۱ تا ۶۶

فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱) قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲) فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَ أَرْزَلْنَا ثَمَّ الْأَخْرِينَ (۶۴) وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ (۶۶)

و چون دو جماعت یکدیگر را بدیدند، یاران موسی گفتند: ای وای! ما را گرفتند (۶۱) (موسی) گفت: هرگز! پروردگار من با من است و رهبریم خواهد کرد (۶۲) به موسی وحی کردیم که عصای خویش را به دریا بزن، پس بشکافت و هر بخشی چون کوهی بزرگ بود (۶۳) دیگران را بدانجا نزدیک کردیم (۶۴) و موسی را با همراهانش جملگی نجات دادیم (۶۵) سپس دیگران را غرق کردیم (۶۶) در تشکیلات اسلامی کار به صورت تمام و کمال صورت بگیرد همگی نجات پیدا می کنند «أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ»، این گونه نیست که بخاطر نجات عده ای و توسعه و پیشرفت آنها دیگران فدا شوند که مدیریت علمی کنونی برنامه ریزی اش بر این اساس

است.

اینکه در این آیه آمده است که عصا خورد و اثر کرد «فانفلق» به خاطر «کلا» بی است که در آیه قبل بیان شده است؛ در تشکیلات اسلامی باید به فرد بالای سرت اطمینان داشته باشی و اگر ایمان باشد، اثر حاصل می شود؛ چرا که سخن در تشکیلات اسلامی است سخن در زمینه ای است که ولایت الهی بر آن حاکم است.

چون موسی (ع) در نصرت پروردگارش شک نکرد «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» لذا بلافاصله خداوند به او وحی کرد «فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ...» و او و همه ی افرادی که با موسی بودند را نجات داد. پس تشکیلات الهی جایی برای شک به نصرت الهی وجود ندارد. نکته دیگر این است که در تشکیلات اسلامی نیاز نیست رئیس تشکیلات برای تمامی تصمیمات و برنامه هایش، همه افراد را توجیه کند؛ چون اعضای تشکیلات به او ایمان دارند و این ایمان اعتمادی را در دلها نسبت به او بوجود آورده است. در علم مدیریت به این نکته رسیده اند و بحثی تحت عنوان «تعهد سازمانی» را بوجود آورده اند، که نیاز نباشد مدیر دائما اعضا را توجیه کند. وقتی گفته می شود رهبر یک تشکیلات، یعنی فردی که باید به او اعتماد کنید! اگر اعتماد نکنی اصلا حرکت تشکیلات منتفی می شود. بر همین اساس است که منافقین برای ضربه زدن به تشکیلات اسلامی به حربه ی «شک و تفرقه» تمسک می کنند و مهمترین ابزارشان هم نجوا و شایعه است.



نکته دیگر این است که هر تشکیلات و سازمانی اهدافی دارد که لزوماً برای تمام افراد نیاز نیست تبیین شود، حداقل در کوتاه مدت نیاز نیست تبیین صورت بگیرد؛ لذا موسی (ع) سریع می گوید: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» و با این جمله اهمیت ایمان به غیب نیز مطرح می شود. ویژگی مهم غیب هم این است که نمی توان آن را دید ولی باید به آن ایمان آورد.

## سوره سبأ، آیه ۴۶

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَى نَمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ  
بگو که من به يك سخن شما را پند می‌دهم و آن سخن این است که شما خالص برای خدا دو نفر دو نفر با هم یا هر يك تنها قیام کنید و (درباره من) عقل و فکرت کار بندید تا به خوبی دریابید که صاحب شما امت را جنون نیست، او جز این نیست که رسول خداست و از عذاب سخت روز قیامت که شما را در پیش است می‌ترساند.

تقدم مثنی بر فرادا یک نکته ی کلیدی تشکیلاتی را تبیین می کند به این صورت که اول بروید دنبال کار تشکیلاتی و تلاش کنید تشکیلاتی برای خدا قیام کنید بعد اگر نتوانستید تنهایی قیام کنید. البته هم تشکیلات و هم فرد باید قیامش الهی باشد تا ثمر بدهد. تعبیر به "قیام" در اینجا به معنی ایستادن روی دو پا نیست بلکه به معنی آمادگی برای انجام کار است، چرا که انسان به هنگامی که روی پای خود

می‌ایستد آماده برای انجام برنامه‌های مختلف زندگی می‌شود، بنا براین اندیشه کردن نیاز به آمادگی قبلی دارد، که انگیزه و حرکتی در انسان به وجود آید که با اراده و تصمیم به تفکر بپردازد، آیه می‌گوید پس اول بپاخیزید بعد برنامه ریزی کنید. آیه سه عنصر را لازمه ی این قیام می‌داند: خلوص، «لِلَّهِ رَهْبِرٌ، «بِصَاحِبِكُمْ» فکر و برنامه «تَتَفَكَّرُوا». حرکت‌ها و انقلاب‌هایی که برای خدا نباشد و برخاسته از عقده‌ها و هوس‌ها و برای کسب ثروت باشد به جایی نمی‌رسد. اگر انقلاب همراه با فکر و برنامه جامع نباشد و یا رهبر الهی همراه و مصاحب با انقلابیون نباشد به نتیجه‌ای نمی‌رسد و بقا و برکاتی نخواهد داشت.

برخی مفسرین نکته لطیفی در تفسیر این آیه مطرح کرده اند که بیانش در اینجا خالی از لطف نیست. می‌گویند تعبیر به مثنی و فرادا به منظور این است که افکار " فردی " و " جمعی " یعنی آمیخته با مشورت را فرا گیرد، انسان باید هم به تنهایی بیندیشد، و هم از افکار دیگران بهره گیرد که استبداد در فکر و رأی مایه تباهی است، و همفکری و تلاش برای حل مشکلات علمی به کمک یکدیگر - در آنجا که به جنجال و غوغا نکشد مطمئنا اثر بهتری دارد و شاید به همین دلیل " مثنی " بر " فرادی " مقدم داشته است.

## سوره فتح، آیه ۲۸

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

او کسی است که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا دین حق را بر همه ادیان غالب سازد و این گواهی خدا کافی‌ترین گواهی است

«أَرْسَلَ» یعنی خداوند رسول خود را فرستاد که هدف نهایی از این

ارسال رسول را در ادامه می‌آورد: «الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» تا

دین اسلام را با حجت‌ها برهان‌ها بر تمامی ادیان ظاهر سازد؛ این

یعنی حکومت جهانی و شما باید بر اساس این هدف برنامه ریزی

کنید. نه اینکه صرفاً بگویید ما فقط می‌خواهیم پیام‌رسانی کنیم و

همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشیم. حالا ابزارهای رسیدن به این

هدف چیست؟ «بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»؛ نمی‌شود شما مدیر تشکیلاتی

بشوید و هیچ ابزاری برای رسیدن به اهدافتان تعریف نکنید. این ابزار

باید متناسب با اهداف باشد. در اینجا هدف جهانیست پس ابزار جهانی هم می خواهد. در ادامه می گوید: «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» این شهادت به معنای این نیست که ایستاده ایم و نگاه می کنیم بلکه یعنی خدا تو را کفایت می کند که نوعی پشتیبان و وکیل محسوب می شود که در جایی دیگر آیه می فرماید: «قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أُرِي» یعنی نترسید من پشتیبان شما هستم.

در این آیه هدف را تعیین می کند و آیه بعد ویژگی های افرادی که در مسیر رسیدن به این هدف حرکت می کنند را بیان می کند.

## سوره فتح، آیه ۲۹

مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

محمد رسول خدا است و کسانی که با او هستند علیه کفار شدید و بی رحمند در بین خود رحیم و دلسوزند، ایشان را می‌بینی که همواره در رکوع و سجودند و در طلب فضل و رضوان خدایند. علامتشان در رخسارشان از اثر سجده نمایان است، این وصف ایشان است در تورات و اما وصف آنان در انجیل این است که چون زراعتی هستند که از شدت برکت پیرامونش جوانه‌هایی می‌زند و آن جوانه‌ها هم کلفت می‌شود و مستقیم بر پای خود می‌ایستد به طوری که برزگران را به شگفت می‌آورد (مؤمنین نیز این طورند)، این برای آن است که کفار را به خشم آورد، خدا به کسانی که ایمان آورده و از آن بین به کسانی که اعمال صالح هم می‌کنند وعده مغفرت و اجری عظیم داده.

ابتدا می‌فرماید محمد رسول خدا است سپس به توصیف یارانش

پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آنها را طی پنج صفت چنین بیان می‌کند: «کسانی که با او هستند در برابر کفار شدید و محکم هستند» (وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ) و در دومین وصف می‌گوید: «اما در میان خود رحیم و مهربانند» (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ). در سومین صفت که از اعمال آنها سخن می‌گوید می‌افزاید: «پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی و همواره به عبادت خدا مشغولند» (تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا). در چهارمین توصیف که از نیت پاک و خالص آنها بحث می‌کند می‌فرماید: «آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند» (يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا). نه برای تظاهر و ریا قدم بر می‌دارند، و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند، بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده، و انگیزه حرکت آنها در تمام زندگی همین است و بس. در پنجمین و آخرین توصیف از ظاهر آراسته و نورانی آنها بحث کرده می‌گوید: «نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است» (سِيَمَاهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ).

آیه می‌گوید شما باید یک طیف بندی برای برخورد هایتان داشته باشید به طوری که اگر شما همان ولایتی را که نسبت به معصوم داری نسبت به غیر معصوم داشته باشی حرام است؛ همان ارادتی که نسبت به مومن داری نسبت به مسلمان داشته باشی حرام است یا همان را

نسبت به کافر داشته باشی حرام است. این نشان می دهد که ما چطور باید روابطمان را برقرار سازیم؛ کار تشکیلاتی یعنی همین تنظیم رابطه. اگر شما عضو بالاترین سطح تصمیم گیری تشکیلات هستید عواطف و روابطتان باید خیلی فرق کند با یک سطح پایین تر. همچنین عواطف و روابطتان نسبت به همکاران در واحد خودتان باید با کسی که در واحد دیگری کار می کند فرق کند. «رحماء بینهم» را در این آیه باید به صورت طیفی ببینید. به همین خاطر است که روابطی که بین امیرالمومنین و مالک اشتر یا کمیل برقرار است هیچ وقت بین ایشان جنذب برقرار نیست؛ بنابراین او وقتی یارانش را از دست داده است اسم بعضی را می آورد؛ «أَيْنَ عَمَّارٍ وَ أَيْنَ ابْنِ التَّيْهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ». یا در مورد اباعبدالله الحسین و نوع رابطه با یارانشان نیز همین طیف بندی دیده می شود.

همانطور که «رحماء بینهم» ذومراتب شد، «اشداء علی الکفار» هم ذومراتب است. فرض کنید یک نفر غیر خودی است (که دشمن نیست) آیا با او باید همان برخوردی را بکنیم که با دشمن می کنیم؟ مسلماً پاسخ منفی است. پس باید «اشداء علی الکفار» را هم طیف بندی کرد. بر همین اساس است که برخی معتقدند که ابتدا باید معاندین را به مخالفین و سپس به منتقدین تبدیل کرد که در نهایت به صف خودی ها پیوندند.



خداوند متعال در ادامه می گوید وجوه اینها را که می بینی اثر سجود در صورت‌هایشان است به این معنا که محل سجده آنان مانند ماه شب چهاردهم خواهد بود نه این که پیشانی‌های آنها الزاما پینه بسته باشد تا این اثر سجده در چهره آنها مشخص باشد؛ چون اولین اثر سجده نورانیتی است که در طرف ایجاد می کند.

در کل از این آیه فهمیده می شود که اگر در کار تشکیلاتی باید کارمندهای مطلوبتان را اینگونه شاخص گذاری کنید که هم بتوانید آنها را ارزیابی کنید و هم همدلی در آنها ایجاد کنید. مثلا اگر به کسی رسیدید که سه تا از این ویژگی ها را داشت یک سطح پایین تر از کسی که پنج تا از این ویژگی ها را دارد، برخورد کنید. این می شود نحوه برخورد تشکیلاتی شما با افرادتان. با کسی ممکن است معمولی سلام و علیک کنید اما با دیگری خیلی گرم؛ این تفاوت در برخورد را باید با استفاده از شاخص ها بدست آورید.

البته نکته قابل تامل اینجاست که این عواطف تعیین کننده شایستگی ها نیست. به این معنا که عواطف نباید تعیین کننده حدود و سلسله مراتب باشد، بلکه آرمانها و شایستگی هاست که معیار است. نکته مطرح شده زمانی است که این سلسله مراتب مشخص شده است مثلا حضرت رسول صلی الله علیه و آله اسامه ابن زید ۱۹ساله را فرمانده لشکر می کند ، حال ما باید در خدمتش باشیم و اتفاقا اینجا

## مروری بر آیات تشکیلاتی قرآن کریم (بخش دوم)

باید محبت ما به او مثل محبت به پیامبر اکرم (ص) باشد. اینجاست که آن شاخص‌ها مطرح می‌شود که اگر سیمایش نورانی تر بود، باید بیشتر با او گرم بگیرد و روابط صمیمی تری داشته باشید. در ادامه آیه هم می‌فرماید که اصلاً فکر نکنید این سنت مختص به شماست، بلکه «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» یعنی کار تشکیلاتی دینی اینطوری است و قوم موسی یا عیسی اگر موفق بودند به این دلیل بوده است و در کل هر قومی که موفق بوده همین را عمل کردند، شما هم اگر می‌خواهید عمل کنید چرا که «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» خدا این وعده را داده است از وعده اش تخلف نمی‌کند.

## سوره حجرات، آیات ۹ و ۱۰

وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أُفْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ بِحِبِّ الْمُقْسَطِينَ (۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)

اگر دو طائفه از مؤمنین به جان هم افتادند بینشان اصلاح کنید پس اگر معلوم شد یکی از آن دو طائفه بر دیگری ستم می‌کند با آن طائفه کارزار کنید تا به حکم اجبار تسلیم امر خدا شود و اگر به سوی خدا برگشت بین آن دو طائفه به عدل اصلاح کنید (و باز هم توصیه می‌کنم که) عدالت را گسترش دهید که خدا عدالت‌گستران را دوست می‌دارد (۹) تنها مؤمنین برادر یکدیگرند پس بین برادران خود اصلاح کنید و از خدا پروا کنید، شاید مورد رحمتش قرار گیرید (۱۰)

از آیات مورد نظر چند نکته بدست می‌آید. اولین نکته این است که این آیه ارتباط بین مؤمنین را منحصر در ارتباط برادرانه کرده است، به معنای دیگر آنچه رمز برقراری ارتباط بین جامعه‌ی اسلامی است، ایمان است؛ به همین منظور است که مومنین باهم برادرند. که این

یک نکته کلیدی در نظام اسلامی است؛ چرا که در یک نظام اسلامی رابطه‌ی برادری برقرار است و در همین بستر بحث تشکیلات شکل می‌گیرد. همانطور که یک نوع برادری بر اساس خون و نژاد است اینجا خداوند متعال یک نوع رابطه را مفهوم سازی می‌کند که محور ارتباطات اجتماعی قرار می‌گیرد. بنابراین محوری‌ترین مفهوم در ارتباطات اجتماعی در یک تشکیلاتی اسلامی، مفهوم «برادری» است. نکته‌ی دوم این است که هرچند محور این ارتباط اجتماعی، ایمان و برادری است، اما باز هم امکان اختلاف وجود دارد. پس نمی‌توان گفت که تشکیلاتی وجود داشته باشد که در آن اختلاف نباشد. حتی یک جاهایی اقتتلوا است؛ یعنی برادران ایمانی به جان هم بیفتند. حال در این موقعیت وظیفه‌ی شما چیست؟ در ادامه آیه مشخص می‌کند که اینجا اصل بی طرفی ممنوع است. به این معنا که در این موقعیت شما نمی‌توانید بگویید ما کاری نداریم. آیه صراحتاً می‌گوید که شما حتماً باید موضع داشته باشید. وظیفه شما این است که بروید بین آنان صلح برقرار کنید. این برقراری صلح هم به معنای صرف ریش سفیدی بین آن دو طرف نیست بلکه این آیه در مورد یک روحیه جمعی در تشکیلات صحبت می‌کند که شما با سرنوشت همه کار دارید و بی تفاوت نسبت به آن نیستید. در ادامه آیه می‌فرماید: «بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ

اللّه» یعنی برخی جاها لازم است که شما حتی مداخله کنید به معنای اینکه دیدید حق با یکی است و طرف دیگر ناحق می گوید باید ابتدا تا حد امکان تلاش برای اصلاح بین آن دو انجام دهی و اگر صلح را نپذیرفتند می بایست علیه طرف تعدی کننده موضع بگیری و قتال نمایند. یکی از آفات جدی که در سازمان دهی داریم این است که هر کس می خواهد بگوید «من کار خودم را می کنم و کاری به کار دیگری ندارم!»؛ طبق این آیه به هیچ عنوان من چنین حقی را ندارم. نکته دیگر اینکه آیه ریشه ی اصلاح ذات بین را قسط و عدل می داند. کلمه قسط به معنای آن است که به هر یک، آن حقی را که مستحق است و آن سهمی را که دارد بدهید. بنابراین رابطه بین عدل و قسط و عطف این دو به هم از نوع عطف مطلق بر مقید به منظور تاکید است .

پس این برادری از نوع قسط است و فقط عدالت نیست. آیه می گوید شما باید اهل بغی را سرکوب کنید، اما چرا ابتدا باید اصلاح ذات بین کنید؟ چون هر دو برادرانت هستند. اگر از زاویه عدل و قسط نگاه کنیم پاسخ این می شود که هر دو یک استعدادی را در جامعه ی اسلامی شکل داده اند که باید هر دوی آنها حفظ شوند. نباید ما فقط به خودمان پردازیم به دلیل اینکه دشمن داریم و وقتی دشمن داریم اگر فقط به خودمان پردازیم، از دشمن غافل می شویم و شکستمان

حتمی است.

نکته بعدی این است که آیه نشان می دهد که احتمال وجود بغی به معنای خروج علیه حکومت عادل، در جامعه ی اسلامی وجود دارد. و این یعنی اگر علیه امیرالمومنین در جنگ جمل یا صفین بغی شده باید بین آنها صلح شود. پس موضع میانجیگری ابوموسی اشعری صحیح نیست.

در تشکیلات هم این چنین است چرا که تشکیلاتی مملو از تنش و چالش است و اینطور نیست که همه چیز خوب باشد و ما نمی توانیم به صرف یک اختلاف در تشکیلات، از آن انشعاب کنیم. اگر انشعاب پذیرفته شده بود در آیه به نوعی دیگر بیان می شد. آیه صراحتاً می فرماید در بین مومنان انشعاب صحیح نیست.

امام علی کسی است که به خاطر وحدت جامعه ی اسلامی صبر می کند و با خلیفه ی اول و دوم کار می کند. یک وقت است که در انتخابات شرکت می کنیم و رای نمی آوریم بعد ادعای همکاری با گروهی که رای آورده را می کنیم؛ ولی یک وقت است که رای می آوریم و علیه ما کودتا می شود و باز هم همکاری می کنیم این خیلی سخت تر از اولی است. نشان می دهد که حفظ اتحاد جامعه ی اسلامی اینقدر مهم است. اما ما در تشکیلاتمان تا به سختی می خوریم، انشعاب می کنیم، در صورتی که باید کوتاه بیاییم و صلح

## مروری بر آیات تشکیلاتی قرآن کریم (بخش دوم)

کنیم. صلحی که دیگر حرفی و بازگشتی به قبل آن نباشد. آخرین نکته اینکه می توان گفت بلای کارتشکیلاتی «بغی» است به این معنا که بگوییم ما فلان مسئول را قبول نداریم و با او کار نمی کنیم. در صورتی که باید ولایت پذیر باشیم. هنر در یک کار تشکیلاتی آن است که وقتی حرفی خلاف میل ما زده می شود، آن را قبول کنیم.

## سوره مجادله، آیات ۷ تا ۱۰

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ جِبُوكَ بِمَا لَمْ يَحِيكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسِفُهَا رَسُولُ اللَّهِ بِمَا هِيَ بَالِغَةٌ أَتَمَّنَّا وَإِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْنَ بِالْبُرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹) إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَسِبَ بِضَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)

مگر نمی‌دانی که خدا آنچه را که در آسمانها و زمین است می‌داند. هیچ نجوای سه نفری نیست مگر آنکه او چهارمیشان است و هیچ پنج نفری نیست مگر اینکه او ششمی آنها است و هیچ کمتر و بیشتری نیست مگر اینکه او با ایشان است هر جا که باشند. آن گاه در روز قیامت به ایشان خبر می‌دهد که چه کردند، چون خدا به هر چیزی دانا است (۷) آیا ندیدی کسانی را که از نجوی نهی شدند و باز بدانچه نهی شدند برگشتند و به گناه و دشمنی و نافرمانی رسول نجوی کردند و چون نزدت می‌آیند تحتی به تو می‌دهند که خدای تعالی آن طور تحتی به تو



نداده و در دل خود و یا نزد همفکران خود اظهار دلواپسی می‌کنند که نکند خدا به جرم آنچه می‌گوییم عذابمان کند، ایشان را مگر همان جهنم چاره کند و در آن خواهند افتاد و چه بد محل بازگشتی است (۸) ها! ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی با یکدیگر نجوی می‌کنید به گناه و دشمنی و نافرمانی رسول نجوی مکیند بلکه به احسان و تقوا نجوی کنید و از خدایی که به سویش محشور می‌شوید بترسید (۹) نجوی تنها و تنها از ناحیه شیطان است تا کسانی که ایمان آورده‌اند اندوهگین شوند ولی هیچ ضرری به ایشان نمی‌زند مگر به اذن خدا و مؤمنین باید بر خدا توکل کنند (۱۰)

وقتی در یک تشکیلات جمع می‌شویم یک بحث مهم این است که همه چیز را همگان ندانند. یعنی اطلاعات باید طبقه بندی بشود ولی این طبقه بندی باید خیلی نرم باشد تا افراد طبقه بندی نشوند. پس سه مسئله مهم: اهمیت اطلاعات، طبقه بندی اطلاعات و نرم بودن این طبقه بندی. عدم رعایت این اصل شقاق بین اعضای سازمان ایجاد می‌کند. آیه می‌گوید نجوا نکنید. نجوا یعنی درگوشی حرف زدن. می‌گوید این عمل بعضاً شیطانی است چرا که معمولاً نجوا باعث بوجود آمدن بغض و کینه می‌شود. پس دسته بندی اطلاعات نباید در ظاهر باشد چرا که منشأ فشل شدن تشکیلات می‌شود. این خطاب به منافقین است که جمع می‌شدند و علیه پیامبر توطئه می‌کردند. منافقین هم در سپاه امام علی علیه‌السلام اینگونه اند. یعنی یک تشکیلات دارند. این یک بحث اطلاعات و ضد اطلاعات را هم نشان می‌دهد که هر چند نفر باشید خدا با شماست و بعداً به شما خبر می‌دهد.

آیه هشتم می گوید در اثم و عدوان نجوا حرمت دارد. این یک شاخص است به این صورت که اگر ما را در جلسه ای دعوت کردند و در آن جلسه افراد شروع کردند به غیبت کردن دیگران و اصطلاحاً زیرآب زدن آنها، این اثم است و باعث بوجود آمدن عدوات و بغض می شود.

در ادامه معصیت رسول را هم جدای از اثم و عدوان اضافه می کند. معصیت رسول غیر از اثم و عدوان است و این به حاکمیت اسلامی بر می گردد، یعنی کاری است خلاف امر حاکم اسلامی، به همین دلیل حرمت دارد. پس این سه نوع نجوا از جمله محرّمات در تشکیلات اسلامی است.

در آیه هشتم سه نوع نجوا را نفی کرد و در آیه بعد برخی نجوا را از جمله مواردی می داند که جامعه به آن نیاز دارد به شرطی که از جمله موارد نهی شده نباشد که مهمترین شاخص را استواری نجوا بر برّ و تقوا است.

در آیه دهم غیر از نجوایی که بر اساس برّ و تقوا باشد را شیطانی می داند. به این دلیل که افرادی که در دایره ی شنیدن نجوا نیستند ناراحت می شوند و این فشل شدن تشکیلات را به همراه دارد ولی در مقابل دشمن نمی شود این کار را کرد بلکه باید حفاظت اطلاعات نمود در آنجا باید توکل کرد، آن هم توکلی همراه با عمل.

در ادبیات دینی حزن خیلی مفهوم دارد، به این صورت که خداوند در جاهایی که می گوید ما شما را یاری می کنیم تأکید می کند که حزن شما را می بریم. تفاوت بین خوف و حزن در درونزا بودن حزن و برونزا بودن خوف است.

از طرفی اطلاعاتی است که نباید هر کسی آنها را بداند و از طرفی دیگر نباید افراد دسته بندی شوند. شاخص چیست؟ شاخص این است که هر جا نجوای شما ایجاد حزن بکند، ایراد دارد. لذا برّ و تقوایی که در این جا مطرح شده است یک کنش متقابل دارد که لازم است به آن توجه شود. تعریف برّ را می توان از آیات دیگر کلام الله مجید بدست آورد، در آیه ای این گونه بیان شده است: لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ نیکوکاری آن نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب کنید (چه این چیز بی اثری است) لیکن نیکوکاری آن است که کسی به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آرد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان

## مروری بر آیات تشکیلاتی قرآن کریم (بخش دوم)

و فقیران و در راه ماندگان و گدایان بدهد و در آزاد کردن بندگان صرف کند، و نماز به پا دارد و زکات مال (به مستحق) بدهد، و نیز نیکوکار آنانند که با هر که عهد بسته‌اند به موقع خود وفا کنند و در حال تنگدستی و سختی و هنگام کارزار صبور و شکیبا باشند. (کسانی که بدین اوصاف آراسته‌اند) آنها به حقیقت راستگویان و آنها به حقیقت پرهیزکارانند.

## سوره صف، آیات ۱ تا ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بِنِيَانٍ مَرْصُوعٍ (۴) خدا را تسبیح گویند هر چه در آسمانها و در زمین است، و اوست پیروزمند و حکیم. (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنانی می‌گویید که به کارشان نمی‌بندید؟ (۲) داوند سخت به خشم می‌آید که چیزی بگویند و به جای نیاورید. (۳) خدا دوست دارد کسانی را که در راه او در صفی، همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می‌جنگند. (۴) آیه دوم اصل اساسی در روابط اجتماعی با محوریت امر به معروف و نهی از منکر را مطرح می‌کند که مبدا خودتان به آن چیزی که دیگران را به آن امر می‌کنید ایمان نداشته باشید و در ادامه آن را نزد خدای متعال منفور می‌داند و می‌گوید که برای خدا گران تمام می‌شود که این کار را بکنید «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» این دعوی بین عمل و قول امری بسیار مهم بالاخص در فعالیت های تشکیلاتی است که باید مورد نظر همگان، چه اعضاء و چه رهبران هر تشکیلاتی قرار بگیرد. آیه بعد را می توان به جرأت مهمترین آیه در مباحث تشکیلاتی دانست که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنَيَانٌ مَرْصُوعٌ» با تأکید گفته است که خداوند قطعا عده ای را دوست می دارد؛ این عده چه کسانی هستند؟ و چه ویژگی هایی دارند که خداوند بر دوست داشتن آنها تأکید کرده است؟ «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ» این عده کسانی هستند که جهاد می کنند پس همه انواع جهاد اعم از مال و جان و آبرو که در جاهای دیگر مطرح شده است در این کلمه نهفته است. نکته دیگر اینکه آیا هر نوع جهادی مورد قبول است؟ خیر؛ آیه می گوید: «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ» حتما باید این جهاد در راه خدای متعال باشد؛ پس از ویژگی های این عده ای که خدای متعال آنها را دوست دارد این است که در راه خدای متعال و با اخلاص هر چه تمام تر جهاد کنند؛ آن هم همه موارد جهاد. تا اینجا دو ویژگی مطرح شد که در جاهای دیگر قرآن مفصل به آن پراخته است: جهاد و اخلاص.

نکته در اینجاست که آیا خدای متعال انسانی را که با اخلاص برای او جهاد کند را در این آیه خطاب به دوست داشتن کرده است؟ خیر؛

در ادامه ویژگی دیگری را مطرح کرده است: «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا» از اینجا دیگر بحث تشکیلات به میان می آید. خدای متعال می گوید که ایمان به تنهایی مفید فایده نیست بلکه ایمان در قالب تشکیلات است که تعین پیدا می کند. این صفت «صَفًّا» از نظم گرفته شده است و نظم نشان دهنده نوعی انسجام در روابط فی ما بین انسان ها را نشان می دهد. پس این عده در راه خدا، خالصا لله و به صورت منظم و تشکیلاتی جهاد می کنند. در ادامه باز هم خدای متعال نکته دیگری را در مورد این افراد بیان می کند که «كَانَهُمْ بِنِیَانٍ مَّرْصُوعٍ» یعنی اگر شخص سومی، دو نفری که با هم تشکیلاتی کار می کنند را دید، درک کند که اینها دارند به صورت تشکیلاتی کار می کنند. یعنی تلقی مخاطب برای آنها مهم است. به عبارت دیگر این تشکیلات و صف شما طوری نباشد که فقط خودتان در تشکیلات بتوانید تشخیص دهید که مشغول فعالیت تشکیلاتی با هم هستید، بلکه دیگران هم باید متوجه شوند که شما به صورت تشکیلاتی دارید کار می کنید. پس حبّ خدای متعال به کسانی بر می گردد که همه این ویژگی ها را در کنار هم داشته باشند؛ یعنی کسانی که در راه خدا، به صورت منظم و تشکیلاتی، مثل بنیان مرصوصی جهاد کنند.

## سوره تحریم، آیه ۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود را با خانواده خویش از آتش دوزخ نگاه دارید چنان آتشی که مردم (دل‌سخت کافر) و سنگ (خارا) آتش‌افروز اوست و بر آن دوزخ فرشتگانی بسیار درشت‌خو و دل‌سخت مأمورند که هرگز نافرمانی خدا را (در اجرای قهر و غضب حق) نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم شود انجام دهند.

اولا آیه ما را موظف به مراقبت از خود و اهل خود می‌داند. اهل قدر متیقن خانواده است ولی با توسعه‌ی معنایی آن بالالخص با ادبیات تشکیلاتی، تشکیلات را هم در بر خواهد گرفت به این صورت که شما نمی‌توانید بگویید من کار تشکیلاتی می‌کنم ولی کاری به سازمانم ندارم بلکه شما موظف هستید که به دیگر اعضای تشکیلات کار داشته باشید. یعنی شما که رهبری یک تشکیلات را به عهده



مروری بر آیات تشکیلاتی قرآن کریم (بخش دوم)

گرفتید موظفید که اینها را از آتش جهنم حفظ کنید.  
ثانیا آیه مشخص می کند که ملائکه هم تشکیلاتی دارند که بصورت  
جمعی امر شده اند که کارهایی را انجام دهند و بدون عصیان آنها را  
انجام می دهند.

## سوره انشراح

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَ وَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲) الَّذِیْ اَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴) فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا (۵) اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا (۶) فَاِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَ اِلٰی رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

به نام خداوند بخشنده مهربان (ای رسول گرامی) آیا ما تو را (به نعمت حکمت و رسالت) شرح صدر (و بلندی همت) عطا نکردیم؟ (۱) و بار سنگین (گناه) را (به اعطای مقام عصمت) از تو برداشتیم. (۲) در صورتی که آن بار سنگین ممکن بود پشت تو را گران دارد. (۳) و نام نکوی تو را (به رغم دشمنان، در عالم) بلند کردیم. (۴) پس (بدان که به لطف خدا) با هر سختی البته آسانی هست. (۵) و با هر سختی البته آسانی هست. (۶) پس چون از نماز و طاعت پرداختی برای دعا همت مصروف دار. (۷) و به سوی خدای خود همیشه متوجه و مشتاق باش. (۸)

این سوره لوازم کار تشکیلاتی که به حضرت رسول داده شده است را بیان می کند، که مهمترین آنها شرح صدری است که در اولین آیه به صورت استفهام انکاری بیان می شود «اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ». «و

وَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ» یعنی ما آن بار روی دوش تو را برداشتیم. این گونه نیست که در کار تشکیلاتی هر کس که جلو بیاید بتواند عالی کار کند بلکه معمولاً یکسری ناقصی هایی است که در کار تشکیلاتی برطرف می شود. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» اساساً کار تشکیلاتی یعنی عسر و سختی و وجود این عسر در کار تشکیلاتی را نمی توان نادیده گرفت ولی نکته اینجاست که رهبر تشکیلات باید بداند که یک معیتی بین سختی و آسانی وجود دارد و به دلیل اینکه باور این معیت سخت است لذا در آیه دیگری برای تأکید آن را تکرار می کند «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ پس آیه می خواهد بگوید که وقتی به سختی رسیدی، صبر کن چرا که هر سختی آسانی و گشایشی همراه دارد. در مباحث رفتار سازمانی در علم مدیریت مبحثی تحت عنوان تحمل ابهام هست که می گوید در مواجهه با بحران نباید تسلیم شویم. این یعنی یک نوع جهان بینی مدیریتی. بعد می گوید «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» یعنی هر موقع از کار فارغ شدی، عبادت کن؛ این نشان می دهد که در اسلام چیزی تحت عنوان اوقات فراغت وجود ندارد. تشکیلات همواره ناظر به هدفی است و بدون شناخت دین نباید کار تشکیلاتی کرد. «وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» یعنی باید این کار با رغبت باشد.

## سوره عصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (۳)

به نام خداوند بخشنده مهربان قسم به عصر (نورانی رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا دوران ظهور ولی عصر علیه السلام). (۱) که انسان هم در خسارت و زیان است. (۲) مگر آنان که ایمان آورده و نیکوکار شدند و به درستی و راستی و پایداری (در دین) یکدیگر را سفارش کردند. (۳)

ابتدای سوره به عصر سوگند می خورد که در این مورد بحث‌های متفاوتی است که بیان تفصیلی آن در این مجال نمی گنجد. در ادامه می گوید همه انسان ها در خسارت و زیان هستند. «ال» موجود در «الانسان» در قواعد عربی بر دلالت بر جنس دارد که شامل کلیه انسان ها می شود، یعنی همه ی انسان ها بالکل در خسران هستند. «خسران» به معنای «نقص در اصل سرمایه» است؛ یعنی یک سرمایه ای به

انسان داده شده است و او این سرمایه را دارد از دست می دهد. به عبارت دیگر خسران به این معنا نیست که شما به چیزی دست نیافته اید بلکه به این معناست که شما چیزی که داشته اید را از دست داده اید. پس آیه می گوید که ای انسان ها، همگی شما سرمایه ای دارید که آن را از دست می دهید و خسران زده اید. از این جمله عده ای استثنا شده اند. اولین چیزی که مورد توجه است این است که در جمله بعد از حرف «الا» می توانست اسم موصول مفرد بیاورد ولی این کار را نکرد یعنی چون «انسان» مفرد بود می توانست بگوید «الا الذی امن» ولی این را جمع به کار برده است و گفته «الا الذین امنوا» پس در خود این نکته ای است که اگر این ایمان فردی هم باشد، باز فرد جزء افراد خسران زده محسوب می شود، پس به تعبیری این ایمان جمعی خودش یکی از فاکتورهای اصلی برای رهایی از خسران محسوب می شود. در ادامه با حفظ همین ضمیر جمع اسم موصول الذین چهار ویژگی را مطرح می کند که اگر انسان داشته باشد از جمله افراد خسران زده نیست. نکته قابل تامل اینجاست که نه فقط یک ویژگی یا دو ویژگی بلکه چهار ویژگی توأم باهم باید وجود داشته باشد. این شرط رهایی از خسران است. چرا که شما در جاهای دیگر می بینید که دو ویژگی اولی آمده است ولی عبارات قبل آن به این صراحت تعبیر عامی نشده است که همگی خسران زده اند. در

نتیجه اینجا می توان فهمید که آنهایی هم که فقط دو ویژگی اول یعنی ایمان و عمل صالح را هم دارند باز مقداری خسران زده اند. پس لازمه اینکه انسان کامل از خسران بیرون بیاید این است که چهار ویژگی را باهم داشته باشد. آن ویژگی ها عبارتند از:

۱. ایمان
۲. عمل صالح
۳. توامی به حق
۴. توامی به صبر

ایمان و عمل صالح بدلیل اینکه در جاهای دیگر هم مطرح شده است نیاز نیست که در اینجا بحث شود. شاهد مثال اصلی در اینجا بحث «توامی» است. توامی در قواعد عربی بر وزن تفاعل است که این باب به معنای ارتباطی دو طرفه است. یعنی این توامی یک طرفه نیست بلکه یک نوع نصیحت دو طرفه است. یعنی من شما را نصیحت می کنم و شما هم من را. حالا از این مطلق بودن توامی می توان برداشت کرد که سلسه مراتب مدیریتی در تشکیلات هم نمی تواند این توامی را بپوشاند یعنی زیر دست می تواند مدیر را توامی کند و بالعکس. این است که این عده ای که به این توامی مشغول هستند خود را از خسران بیرون کشیده اند.

حال سؤال بعدی اینجاست که در این توامی به حق و توامی به

صبر «حق» و «صبر» چه معنایی در فضای کار تشکیلاتی دارند؟ بدیهی ترین نکته ای که تا اینجا در این زمینه می توان مطرح کرد این است که این «حق» و «صبر» ارتباط مستقیمی با جمع دارد، چرا که اینها موضوعاتی هستند که باید افراد اجتماع بصورت دوطرفه یکدیگر را به آن توصیه کنند.

صبر اصلی بسیار کلیدی در کار تشکیلاتی است که نکات زیادی دارد، به همین منظور در ادامه با تأکید بر این مفهوم مطالبی مطرح می شود. در اینجا چند آیه ای از قرآن از جمله آیه آخر همین سوره را در کنار هم قرار داده تا بتوان مفهوم دقیق تری از صبر در نگاه تشکیلاتی را تبیین کرد.

اولین آیه، آیه آخر سوره آل عمران است که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» در اینجا جامعه ایمانی را به چهار چیز دستور داده است که دو تا از آنها صبر است. اولی صبر در بعد فردی و دومی صبر در بعد اجتماعی. به عبارت دیگر در اینجا گفته است که ای جامعه ایمانی اولاً سعی کنید که خودتان صبر داشته باشید و ثانیاً صبر را در جمع هایتان گفتمان کنید. این را در کنار آیه آخر این سوره بگذارید. اینجا می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ ... تَوَصَّوْا بِالصَّبْرِ»؛ همگی را خسران زده می داند، مگر کسانی که یکی از ویژگی هایشان این است که در جمع

هایی که قرار می گیرند تلاش می کنند یکدیگر را به صبر توصیه کنند، این توصیه به صبر را می توان رواج گفتمان صبر در تشکیلات دانست. پس آیه آخر آل عمران کاملاً منطبق با آیه آخر سوره عصر است. در هر دو آیه، توجه ویژه ای به گفتمان صبر در تشکیلات شده است. علاوه بر آن در سوره آل عمران مطرح شده است که بعد از آنکه صبر در جامعه گفتمان شد است که رابطه دو طرفه و چند سویه بین افراد تشکیلات برقرار می شود. پس مقدمه اصلی ارتباط چند سویه در تشکیلات، صبر است هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی. تشکیلات اگر بخواهد در مسیر اصلی اش حرکت کند واجب است که صبر را گفتمان خودش کند. و چون حرکت در مسیر کار تشکیلاتی حرکت بسیار دشواری است و احتمال انحراف هر لحظه در آن وجود دارد می بایست به یک تکیه گاه محکمی این ارتباط متصل باشد و آن ذات باری تعالی است برای همین این ارتباط چند سویه ایجاد شده را در ادامه وصل به خدا می کند و می گوید و «اتقوا الله»، این است که جامعه ایمانی را به صورت تشکیلاتی به فلاح می رساند. «فلاح» را اگر بخواهیم به صورت ساده تفسیر کنیم این است که انسان توان و استعداد خودش را به فعلیت رسانده باشد که اصطلاحاً می گویند توان بالقوه اش بالفعل شده باشد. نکته این است، کسی که توان بالقوه زیادی دارد، نمی گویند که به فلاح رسیدی



بلکه موقعی که این توان بالفعل شد است که می گویند به فلاح رسیدی و اگر به فلاح نرسی، روی دیگرش خسران است که در سوره عصر مطرح شد. پس هر کجای این مدل ایرادی داشته باشد خسران توأم با آن است.

حال سؤال اینجاست که این صبر و گفتمان شدن آن در یک تشکیلات چقدر عملیاتی است؟ و تشکیلات را در چه حد می تواند بالا ببرد و در کل چه ثمراتی دارد؟ در پاسخ باید توجه شما را به آیه دیگری جلب نمایم و آن آیه، آیه ۶۵ و ۶۶ سوره مبارکه انفال است. در آنجا می فرماید: *يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵) أَلَا أَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶)*؛ ای مومنین اگر شما بیست نفر باشید که یک ویژگی کلیدی و مهم را داشته باشید و آن هم صبر است می تواند این ویژگی شما را بر لاقط دویست نفر پیروز نماید. پس کار ویژه صبر این است که شما با داشتن آن یک به ده از حریفان جلو هستید. حتی در ادامه می گوید که اگر خیلی خودتان به این امر یقین نداشته باشید و فکر کنید که ضعیفید و صبر را آن طور که باید و شاید جدی نگیرید با داشتن مقدار بسیار کمی

از آن می توان گفت که لاقلاً یک به دو شما پیروزید. پس صبر توان شما را چند برابر می کند. دیگر یک نفر نیست بلکه تعداد زیادی در وجود یک نفر هستند. در اینجا است که می توان مفهوم آیه ۲۴۹ سوره بقره که می فرماید: **كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ** را فهمید. در کار تشکیلاتی تعداد زیاد و کم مهم نیست. بلکه چیزی که مهم است مؤلفه صبر در بین این افراد است. شما به میزان صبری که در این جمع گفتمان شده است به قوت رابطه تشکیلاتی آنها می توانی پی ببری و همچنین می توانی پیش بینی کنی که میزان توان و دوام این جمع تشکیلاتی چقدر است؟

در جایی دیگر شما می بینید که حتی به جامعه ایمانی دستور داده شده است که به دو چیز استعانت بجویند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ** (بقره/۱۵۳) صبر و نماز که اولی را بیشتر در فضای اجتماع می دانند و دومی را در فضای فردی که البته هر دوی اینها در یک تشکلات مؤلفه‌های بسیار مهمی است که جای بحث مفصلی دارد. این آیه می فرماید که ای جامع ایمانی از دو چیز کمک بگیرید. وقتی که خطاب به جامعه ایمانی است صرف اهداف فردی ملاک نیست بلکه اهداف فردی و جمعی هر دو در آن واحد ملاکند که می گوید شما اگر می خواهید هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی به هدفتان برسید باید در راه رسیدن به هدفتان

از دو چیز کمک بگیرید و آن هم صبر است و نماز. پس ببینید که با داشتن صبر می توان کمک الهی را جلب کرد. به عبارت دیگر بدون کلید واژه صبر اصلاً جذب کمک الهی در یک تشکیلات محال است چرا که اصلی ترین فاکتور یک جمع تشکیلاتی صبر است که اصل رابطه را شکل می دهد.

نکته آخر این است که تمامی این آیات فوق که صبر در کار تشکیلاتی را مطرح نموده بود خطاب یا ایها الذین آمنوا را داشت یا لاقبل مومنین خطاب آیه بودند. بررسیهای تاریخی صورت گرفته نشان می دهد که این خطاب از جمله بهترین خطاب هایی است که ذات باری تعالی جامعه را به آن می خواند و این هم مختص زمانی است که در جامعه اسلامی حکومت اسلامی برپا شده است یعنی شما در مکه آیه ای را نمی یابید که خطاب یا ایها الذین آمنوا داشته باشد. پس این هم خودش یک تاکید جدی است که شمایی که در جامعه تان دغدغه داشتن حکومت اسلامی را دارید باید این گونه باشید. این هم نکته دیگر است که به تنهایی جای کار بسیار زیادی دارد.

امام خامنه ای (مدظله العالی):

ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد.  
یکی از بخش های مهم پژوهش قرآنی این است.  
باید در زمینه های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد  
و مبانی علوم انسانی را در قرآن جستجو کرد و پیدا کرد.



#با\_ما\_همراه\_باشید...

MEZMAR.IR